



منظومه‌ی دشت سفید

پیام فیلی

منظومه‌ی دشتِ سفید

مجموعه شعر

پیام فیلی

۱۳۹۲

2013

عنوان: منظومه‌ی دشتِ سفید

نویسنده: پیامِ فیلی

چاپ اول: لندن ۱۳۹۲

شابک: ۹۷۸-۱-۹۰۹۶۴۱-۰۸-۲

این کتاب تحت مجوز

Creative Commons Attribution,

Non-Commercial,

No Derivate Works Licence

به چاپ رسیده است.



این کتاب تحت مجوز اموال خلاقه‌ی همگانی با شرط لزوم اسناد به نویسنده، استفاده‌ی غیر تجاری، و بدون حق اقتباس از اثر (Creative Commons Attribution, Non-Com-) (Commercial, No Derivate Works Licence) به چاپ رسیده است.

این بدین معنی است که شما می‌توانید به شرط ذکر نام نویسنده و عدم استفاده تجاری، این کتاب را به صورت رایگان دریافت و کپی کنید و آن را آزادانه با دیگران به اشتراک بگذارید. شما همچنین می‌توانید با هزینه خودتان این کتاب را چاپ کنید و به صورت رایگان تکثیر کنید. این مجوز به شما اجازه هیچ‌گونه فعالیت تجاری و ایجاد درآمد، بر مبنای این کتاب را نمی‌دهد. همچنین این مجوز به شما اجازه نمی‌دهد که این کتاب را جرح و تعدیل کنید، تغییر شکل دهید یا بر مبنای آن اثر دیگری بسازید. کلیه حقوق کپی‌رایت و دیگر حقوق نشات گرفته از این کتاب، به هر زبان، در هر رسانه و به هر شکلی متعلق به نوگام است. نوگام حق برخورد قضایی

با هرگونه فعالیتی را که در تضاد با مجوز Creative Commons و حق کپی‌رایت باشد، برای خود محفوظ نگاه می‌دارد.

از شما دوستانی که این کتاب را از سایتی به غیر از سایت نوگام دانلود کرده‌اید، تقاضا داریم یک ایمیل خالی با عنوان نام کتاب به آدرس amar@nogaam.com بفرستید تا ما بتوانیم آمار دقیقی از میزان دانلود کتاب در اختیار نویسندگانمان قرار دهیم.

نشر نوگام (NoGaam.com)

خواننده گرامی

این کتاب توسط نشر نوگام به چاپ رسیده است. نوگام به منظور توسعه نشر الکترونیک فارسی، توزیع آسان تر آثار فارسی در سراسر دنیا و حمایت از نویسندگان فارسی زبان ایجاد شده است. دسترسی آسان به کتاب یکی از راه های موثر برای گسترش دانش و فرهنگ در جامعه است و نشر الکترونیک این امکان را برای کتاب دوستان مهیا می کند. نوگام بستری را برای ارتباط نزدیک تر نویسندگان با خوانندگان به وجود می آورد و با تشویق همگانی به حمایت از نویسندگان معاصر، امکان ظهور آثار ادبی و فرهنگی را فراهم می کند.

این کتاب با حمایت مالی شما کتاب دوستان به چاپ رسیده است. در صورت امکان لطفاً به اندازه قیمت پشت جلد کتاب یا هر مقدار دیگری که دوست دارید به انتشارات نوگام کمک کنید. نوگام برای ادامه کار خود به کمک علاقه مندان نشر کتاب های فارسی وابسته است.

می توانید کمک های خود را از طریق پی پال (PayPal) به

آدرس payment@nogaam.com بفرستید.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نحوه کمک به نوگام، به وبسایت ما به آدرس NoGaam.com مراجعه کنید و یا با آدرس ایمیل contact@nogaam.com تماس بگیرید.

با سپاس

حامیان پروژه گسترش کتاب و کتابخوانی فارسی نوگام

(برای دیدن لیست حامیان موسس لطفاً به آدرس <http://nogaam.com/board> مراجعه کنید)

روزگارانی بر انسان گذشت که چیزی قابل ذکر نبود

(سوره ی دهر - آیه ی یکم)

به

شیوا نظر آهاری و نسرین ستوده

درآمد

به ستاره‌ها که بارون می‌زنه...

این که گاهی

مِثِ بارون

روی بوته‌های شب پا می‌ذاری

خزّه پوش و خزّه بو،

پیره‌نِ مخملی خزّه به تن

تو حبابای هوا جون می‌گیری

— سر شب

لای انگشتای لاغرِ علف

سر و سامون می‌گیری

به خدا برام بسه!

به ستاره‌ها که بارون می‌زنه

با هزار اسبِ طلا

کنیزا و نوکرا،

با جیرینگِ جیرینگِ زنگوله‌ی خوش‌قواره‌ی کالسکه‌ها

می‌ری که تخمِ گلا رو بیاشی

روی خاکِ نقره‌ی ستاره‌ها

به خدا برام بسه!

این که از عطرِ شهابِ گُلِ سرخ

تن نمناکِ هوا بو می‌گیره

این که شبِ عطرِ پراکنده‌ی موهای تو رو

از گلِ شب بو می‌گیره

این که گاهی توی قبرستون دسته‌جمعی شاپرک‌ها

خودتو جا می‌ذاری

این که هر شب دو تا دست کوچیکِ حریر تو

واسه دل‌داری رو شونه‌ی خداها می‌ذاری

به خدا برام بسه!

این که گاهی روی ماه

لخت و عریون

مَث شاهزاده‌ی توی قصه‌ها

دستِ نورای سفید و سالمو و امی کنی

رمز جزر و مدِ دریاها رو پیدا می کنی

این که از نورِ بزرگِ شبِ شرق

یه ردای اطلسی به تن داری؛

— آستیناش مهتابی

آسترش بافته از آسمونای آبی،

این که تو تنهایی

این که تو کمیابی

به خدا برام بسه!

این که از مَلَمَلِ ابر

این که از ریسْمون باد

پیرنای پاک و روشن می‌بافی

این که دکمه‌هاشونو یکی یکی وا می‌کنی

وقتی که سرده هوا

اونارو تن خداها می‌کنی

به خدا برام بسه!

گفتنت

اومدنت

خندیدنت

واسه من حصارِ اَمَنِ قفسه

رفتنت

گم شدنت

نموندنت

به خدا برام بسه!

یک

آیِ پَسرو

آیِ پَسرو

برقِ طلا داره موهات

چادرِ شبِ کشون کشون

خطِ سیا داره چشات

خوابِ زمینِ زیرِ سرت

ستاره‌ها دور و برت

باغِ برینه بسترت

زنگِ بلا داره صدات

قرارِ شبِ دیرِ منی

راهِ نفسِ گیرِ منی

اومدنم، رسیدنم

نرفتنی، گم شدنی

آیِ پسرو!

چشما سیا

ابرو کمون

کُلا به سر

نعره کشون

پیشونی بلندتون

آفتابو حاشا می‌کنه

آی اخوی

روی تنت

عطرِ علف

آدمو شیدا می‌کنه

روی بلور خنده‌هات

شعشعه‌ی ستاره‌ها

دستِ شبو وا می‌کنه!

آدم‌اگه

حتایه شب

کور بشن جفتِ چشاش

صب پا می شه

وقت اذون

تو رو تماشا می کنه...

۱۳۹۱/۹/۲

دو

پسرو

آی پسرو

آخه قوسِ کج ابروای تو

قوسِ تکوینِ بقای بشره

آخه سنگی که بهش دَس بزنی

بعدِ اون اشرفی معتبره

اخوی

هر کی می‌گه

فُلون کَسک

باخته دِلو

پیشِ شما

به خدا که از دلم بی خبره

اخوی شراب صد ساله مونم

بی شما بی اثره

سه

پسرو

می گن شبا

– گاهی شبا

تن به بی خوابی و تشویش می دی

می گن از روی پلی رد می شی و

دل به جغرافیِ تجریش می دی

پسرو

می گن که زیبایی ولی غمگینی!

می‌گن از نقره‌ی سوزانه تموم بدنت

می‌گن ای، گاهی شبا

بوی تریاک می‌آد از دهننت!

چهار

پسرو!

قوسِ قمر!

کُلا کجک!

سینه سپر!

دِ آخه عرق خوری که روز روشن نداره

اخوی مُحرمه،

این چیزا گفتن نداره!

پسرو

چله شبه

حیا بکن

جای ماچ و بغل و بوسه برو پیشونیتو سیا بکن!

دست به گردن،

بغل شاپسِرِ عمو علی موندی که چی؟

یه شبم خدا رو جای پسرو صدا بکن!

پسرو،

سر به هوای تتلی

بوسه زنون به دستای شاپسِرِ عمو علی

گف که؛

— محرم واسه ما نون نشد

زرزر اوباش توی توپخونه قانون نشد

این همه تو سر زدنا

واسه فاطمی تنبون نشد

بوسه زدم،

دَس که تو جیبِ بغلی بُردم

نونِ حروم که سرِ سفره‌ی حاجی نخوردم

قتلو باید تو پستو پنهونش کرد

دزدُ باید بُرد و تو زندونش کرد

عشق که پنهون نمی‌شه کبلایی

بوسه که زندون نمی‌شه کبلایی

ما دلمون جای دیگه‌س

خیال خامه به سَرِت

آهای

آهای

عمو علی

شدم غلامِ پُسرِت!

پنج

پسرو

می‌گن که عطرِ خزه بوی تنِ تو

خودشو کشونده تا آبادی

می‌گن از مترسکا سر زده باز

نشئگی،

عرق خوری،

الواطی...

تو چشاتون آهوا گرم رمیدن پسرو!

کجای دنیا به آدم تو رو می‌دن پسرو؟

تو غمت کوهه، بزرگه، مِثِ هیچ

تو تِنِتِ پاکه، مِثِ کودکیه

«شدن» ات حسرت مولاناهاست

گفتنت دغدغه‌ی رودکیه

نش

پسرو می‌گن که از پشتِ حنابندونِ ماه

خَم شدی روی شبِ آبادی

پسرو

می‌گن که تو مغروری

پسرو

می‌گن که تو آزادی...

ولی نه، پس کو؟! ... کجاس؟!...

این همه دار و سر از وهمِ توئه

یا عقوبتِ فراموشیِ ماس؟! ...

فکر دستای تو از اون ورِ میز
فکر خندیدنِ تو گم شد و رفت
همه جا گرگر خورشیده و خون
مِثِ تابستونِ سالِ شصت و هفت...

همه جا جیغ و جنون و خطر
همه کس از همه کس بی خبر
هنوزم روحِ عمو زنجیرباف
توی دالون اوین دربه دره...

هفت

پسرو

بگو

حیاطِ مدرسه یادت هست؟

اون همه پچپچه‌ی یواشکی

ترکه و دست و حساب و هندسه

یادت هست؟

هنوزم رَج می‌زنم مشق تو رو برای تو

هنوزم دستمو بالا می‌گیرم به جای تو

هنوزم هرچی که هس روی هواس

شهوَتِ بوسه‌ی تو توی کلاس

پسرو دفتر من پُر شده از غربتِ تو

رفتت، نبودنت، گم شدنت، غیبتِ تو

هنوزم غیابِ تو غیبتِ نور و نفسه

پسرو هوا برام بی تو هوای قفسه

پسرو گوشِ من از جیغِ اقاقی‌ها پُر

شبم از وحشتِ بی‌آبی ماهی‌ها پُر

بینِ ترس من و تو حدِّ و شلاق و جزا

ملکوتِ من و تو شرعه و قانون و قضا

پسرو

خوابِ من از نیمه پرید

باد روی علفا دست کشید

باد پیچیده تو این تخته‌سیاه

تبِ تو، پنجه‌ی من، صورتِ ماه

باد می‌پیچه و هو هو می‌کنه

شب داره پیرهنتو بو می‌کنه

هنوزم دست تو زندونِ منه

هنوزم اسم تو تو خونِ منه

زیر آفتابِ تموزم، علفم

«شدن» ت نم‌نم بارونِ منه

پسرو،

دستِ تو زندونِ منه!

هشت

پسرو

پیش ترَکْ شکلِ تو رو

توی نقشِ کاشیای اصفهون دیده بودم

اون روزا از همه جا رفته بودی

اون روزا از همه ترسیده بودم

حالا آه

اما،

ولی...

دس به دس با پسرِ عمو علی

صب تا شوم با همینو یادت نیست

که یه روزی

یه کسی

دس به کاشیای آبی کشید و

تو به این جا اومدی

دِ آخه یادت نیست

از کجاها اومدی

پسرو

هزار ساله که تو از

حوضِ نقاشی به دنیا اومدی!

نه

پسرو

می‌گن که پشتِ برهوت

زیر آسمونِ تنهای بزرگ

گله‌جایی واسه خوابیدن هست

می‌گن اون جا

طرفِ دشتِ سفید

هوسِ نم‌نمِ باریدن هست

پسرو هق‌هقِ ابرای باهارم پسرو

به کدوم فصلِ کدوم سال بیمارم پسرو؟

شبِ من شکل تو نیست

شبِ من گود و سیاست

مِثِ تقدیر و شکست

مِثِ صبحی که می‌آد

مِثِ سالی که گذشت...

۵۵

اخوی نیمه‌شبه

شب،

شبِ بدنومیِ ماس؛

آخه آوازِ خروسِ آدمو رسوا می‌کنه

صُب داره رو پشتِ بوم این پا و اون پا می‌کنه

توی کوچه‌هایِ ده باده و باد

باد با برگِ درختا داره غوغا می‌کنه

شبِ هق‌هق

شبِ وحشت

شبِ فوجِ کفترای دَدَری

شبِ بوسه‌بازی و خاک‌به‌سَری

شبِ سَر رفتنِ آب از سَرِ هیچ

شبِ نیلوفرِ پیچاپیچ

شبِ یخ‌کرده، شبِ بوسه‌ی داغ

شبِ تاریکیِ بی‌چون و چراغ

شبِ خوابیدنِ تو توی صدف

شبِ نشئه، شبِ اوهامِ علف

شبِ پَرسه و سَطِ هندسه‌ی وَهم و جنون

شبِ دنباله‌ی بی‌ستارگی تو آسمون

شبِ رویا

شبِ مکثی وسطِ شوق و گناه

شبِ تنهایی تو

شبِ قی کردنِ ماه

شبِ گل دادنِ من

توی میدون

روی چوبه‌های دار

شبِ تن دادنِ تو

به اقاقی

به باهار

تو که خوبی مَثِ خواب

تو کہ سبزیِ مٹِ برگ

تو کہ پاکیِ مٹِ آب

تو کہ شوقیِ مٹِ مرگ

یازده

گل می‌دم، قد می‌کشم
 پسر و ساقه‌ی ریواسه تنم
 شبِ یلدا، سرِ دیوارِ بلند
 به تو و غربتِ تو سر می‌زنم

تو رو زیر نور ماه

توی جنگلای دور

ته بر که‌های خواب

تو رو ستاره‌ها می‌بینم

پسرو مثل تو سرگردونم

پسرو مثل خودت غمگینم؛

غمِ رفتن

غمِ موندن

غمِ تو خیابونا ول گشتن

غمِ دسگیری روزنامه‌ی صبح

غمِ بُهتون به کتابا بستن

غمِ زیبایی تنها پسرِ عموعلی

غمِ گنجیشکای خیسِ هپلی

غمِ دالونای تاریکِ اوین

غمِ شیوا

غمِ نسرین

غم تعبیرِ نخواستنِ تو

غم تنهایی و ترسیدنِ تو

غم بُرجای بلندِ کاغذی

پاهای برهنه مو و زوزی

غم سرمای زمستون تو تنت

غم غوغا، غم سرخِ دهنّت

گل می‌دم، قد می‌کشم

پسرو ساقه‌ی ریواسه تنم

یه روزی از لَجِ زیبایی تنها پسرِ عمو علی

توی کوچه‌هایِ ده به سیمِ آخر می‌زنم

دوازده

پسرو

شکل قدیمای باهاری پسرو

نه به باری

نه به داری پسرو!

من از این جا

زیرِ آب

به حبابای هوا نوک می‌زنم

تو تنتِ پولک و مروارید و من

تِه دریا، خزه پوشیده تنم

پسرو قایقِ سرگردونم

تو که فانوسِ بزرگِ روشنی

من به موجای بلا تن می‌دم و

تو به تاریکیِ من پک می‌زنی

سیزده

پسرو کلافِ سرِ در گمه تنهایی من

نه،

به کارت نمی‌آد این همه زیباییِ من!

ننه سرما

وسطِ این برهوت

تو چشم زل زده یعنی که؛ – نمون!

پسرو سرده هوا

یخ زده این تابستون

دَس به دَس

با پسرِ عمو علی

به کجاها که نرفتین با باد

یه کلاغی سرِ بُرجا پر زد

یه نفر بعدِ تو از پا افتاد!

غوغا!

خُمَش ای عاشقِ مجنون، بَمَگو شعر و بخور خون

که جهان ذره به ذره غمِ غوغای تو دارد

مولوی

نه باهارم، نه زمستون نه رها، نه توی زندون

نه امیدِ برهوتَم نه گیاهم تو بیابون

نه گَلَمِ وقتِ شُکُفتن نه که چیزی واسه گفتن

مِثِ شبِ ساکت و سَرَدَمِ مِثِ خورشیدم و روشن

مِثِ بادَم، نه که بادَمِ دل به دستای تو دادم

ویلون و واله و شیدا که یه شب نکردی یادم

مَثِ ابرم، نه باهارم که به شب‌هات بیارم

شبِ ممنوعه‌ی تازی توی میدون، سرِ دارم

مَثِ بارون، نه که بارون که زمستون به زمستون

به چه تهمت، به چه بُهتون تَنَمُو زدن تو میدون...

مَثِ رویا، نه که خوابم نه کویرم، نه سرابم

توی گهواره‌ی خالی که کسی نداده تا بَم

شبِ سرما توی کوچه سَبَدِ داغِ کلوچه

عَوَضِ زر زر منبر هوسِ تار و کمونچه

شبِ تنها، نه که تنها هوسِ چکِ چکِ رویا

نه که پنهون و نه پیدا به تماشا و به حاشا

نه شبخ، نه جسمِ جاری نه کلاغم نه قناری

هوسِ صیدِ نداری تو که مفتونِ شکاری؟

نه که بره، نه که گرگم خودمو به تو سپردم

من از این سفره‌ی خالی چه شرابا که نخوردم

نه شرابم، نه که افیون نه به سیحون و نه جیحون

چه امیدی که نبستم به یه شبِ چکِ چکِ بارون

نه که بارون، که هیاهو مِثِ ابر و مِثِ جادو

تو چشات همونی پیداس که تو چشمِ خیسِ آهو

نه خداها و نه شیطون نه تو باغ و نه بیابون
 هوسِ چیدنِ سیب و غضب و قهر و شیخون...

نه شیخونه، نه جنگه قصه‌ی ماه و پلنگه

مَثَلِ من، مَثَلِ تو مَثَلِ شیشه و سنگه

نه که شیشه، نه که سنگم نه که نومم، نه که ننگم

مَثِ مردای تو قصه سَرِ تو می خوام بجنگم

نه باهارم، نه زمستون نه رها، نه توی زندون

خودمو به تو سپردم تو که خوبی مَثِ بارون

نه که بارون، تو سُروری تو امیدِ شب به نوری

تو که نزدیکِ باهاری تو که از سرما به دوری

نه که دوری، نه که نزدیک نه که روشن، نه که تاریک

پسرو دلم گرفته ته این کوچهی باریک

نه باهاری، نه زمستون نه رهایی، نه تو زندون

خودمو به تو سپردم تو که خوبی مَث بارون...

۱۳۹۱/۹/۲۳

حامیان

نوگام به پاس قدردانی از حامیانی که بیش از ۱۰٪ هزینه چاپ کتاب را پرداخته باشند، نام آنها را -در صورت تمایل خودشان - در کتاب ثبت می کند.

این کتاب با کمک مالی **ناجیه تیموری** (۲۵٪) و دیگر دوستان نوگام به چاپ رسیده است.

کتاب‌های دیگر نو گام را بخوانید:

پدر-عزرائیل (مجموعه داستان)

نوشته فرهاد بابایی {لینک دانلود}

به شیوه کیان فتوحی (رمان)

نوشته هادی معصوم دوست {لینک دانلود}

آوازه‌های زیرزمین (تاریخچه موسیقی راک)

نوشته سید ابراهیم نبوی {لینک دانلود}

میم...نون (مجموعه داستان)

نوشته آرش هامون {لینک دانلود}

اعلام وضعیت گیاهی (رمان)

نوشته دانیال حقیقی {لینک دانلود}

داستان‌هایی بدون دکوپاژ (مجموعه داستان)

نوشته مانیا اکبری {لینک دانلود}

سقط جنین (مجموعه داستان)

نوشته علیرضا میراسدالله {لینک دانلود}